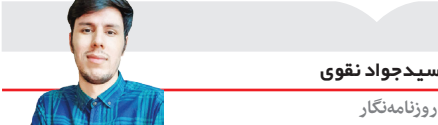


گفت‌وگوی «فرهیختگان» با سید امید موذنی (بخش دوم)

شهید صدر شصت سال پیش پاسخ این حرف‌ها را داده است

مالکیت اسلامی برای احیای زمین بود نه برهم‌زدن توازن اقتصادی جامعه



سیدجواد نقوی

روزنامه‌نگار

در میان متفکران معاصر نام شهید سیدمحمدباقر صدر همواره مورد احترام و توجه اهل اندیشه و صاحب‌نظران حوزه علوم اسلامی و نیز علوم انسانی بوده است؛ اما تاکنون ایشان را -چنان که باید- در قامت «متفکری برای امروز» مورد بحث قرار نداده‌ایم و معمولاً یا فقط مدح و ستایش یا مورد تغافل قرار داده‌ایم و به‌جای مطالعه و عبور انتقادی از او یا خواندن یا خوانش سطحی او، به‌سادگی از کنارش گذشته‌ایم. یکی از وجوه مهم و برجسته اندیشه شهیدصدر نظریه‌پردازی در اقتصاد و نتیجه آن، کتاب اقتصادنا است. آیا اقتصادنا حرفی برای امروز ما دارد و می‌شود به آن امید داشت؟ چرا اخیراً موافقان اقتصاد بازار -مانند استاد سیدجواد علوی بروجردی- تلویحاً به تخطئه مباحث اقتصادی شهیدصدر پرداخته‌اند؟ آیا شهیدصدر مقابل سرمایه‌داری ایستاده است؟ در امتداد مصاحبه روز گذشته، در باب این وجه از اندیشه شهیدصدر نیز با حجت‌الاسلام سیدامید موذنی، معاون پژوهشی پژوهشگاه شهیدصدر گفت‌وگویی داشته‌ایم که از نظر شما می‌گذرد.

|||

گفتید که وقتی نگرش تاریخی صدر را در کنار تحلیل سیاسی و مکتب‌فقهی و روش تفسیری و سایر ابعاد اندیشه‌ای صدر می‌گذارید انسجام دارد و یک هندسه به‌دست می‌دهد. این روزها ایت‌الله‌علوی بروجردی در نفی اقتصاد اسلامی پیامبر را مرشد معنوی و اقتصاد اسلام را هم همان اقتصاد عقلایی یا اقتصاد بازار آزاد معرفی کردند و در لابه لای بحث‌شان هم تلویحاً شهیدصدر را به کمونیسم و سوسیالیسم متهم کردند. شهیدصدر به پدر اقتصاد اسلامی معروف است و تقریباً همچنان مهم‌ترین اثر در اقتصاد اسلامی همین اقتصادنای شهیدصدر است. اگر بخواهیم براساس آن انسجامی که شما گفتید به جایگاه پیامبر و نسبت آن با اقتصاد ببریم، چه رهیافت‌هایی در این اندیشه شهیدصدر می‌یابیم؟

اتفاق من فکر می‌کنم بحثی که اخیراً مطرح شد، یکی از کارکردهای خوشی این بود که به ما نشان داد هنوز هم به همین بحث‌هایی که صدر حدوداً ۶۰ سال قبل در اقتصادنا و فلسفتنا مطرح کرده، نیاز داریم. ما خیلی زود از صدر عبور کردیم؛ یعنی از کنار صدر گذشتیم، درحالی‌که در خیلی از این عرصه‌ها و دانش‌هایی که سال‌ها قبل صدر برای ما بنیادهایش را گذاشت، نیاز به اندیشه‌ورزی و تأمل بیشتری داشته‌ایم. به‌نظر من صدر روزی را می‌دید که ما با کسانی از درون حوزه مواجه شویم که این مباحث را انکار کنند و برای همین از زاویه‌های مختلف به این بحث‌ها و پایه‌ها و مبانی و روش پژوهش درباره آن‌ها پرداخت. این بحث‌ها به ما نشان داد که ما هنوز چقدر به صدر نیاز داریم و باید همچنان در صدر بمانیم؛ یعنی به‌نظر من هنوز در سیر اندیشه حوزوی دوره پیامبر آغاز نشده است. به تعبیر برخی از اساتید قم، ما هنوز در بخش زیادی از حوزه‌های اندیشه دینی در دوره پیشاصدری هستیم و هنوز حتی به صدر نرسیده‌ایم. یکی از چیزهایی که این قضیه را به‌خوبی نشان داد، همین بحث اخیر بود. گفت‌وگوهای اخیر نشان داد که هنوز بحث‌های شهید صدر زنده و ضروری است. اینکه ما چون اجمالاً باور داریم با دوست داریم که اسلام حکومت داشته‌باشد، بگوییم اسلام‌وفقه حکومتی داریم با اینکه بتواتیم با مبانی راسخ فقهی، اصولی، تفسیری و تاریخی اثبات کنیم که اسلام در تاریخ خودش در مقام حکومت بوده است و پیامبر در واقعیت اجتماعی خودش در مقام حکومت بوده و فعل و رفتار حکومتی داشته و از پایگاه قدرت و از پایگاه مدیریت سیاسی یک جامعه تصمیم می‌گرفته و کنش داشته، متفاوت است. این کاری است که صدر کرده و این اندیشه‌ها را با روش‌های متفن علم معتبر امروز حوزه اثبات کرده است. یک بخش از اهمیت امروز صدر همین دستاوردهای علمی و پژوهشی است که صدر به‌عنوان یک دارایی مهم فکری به ما داده است.

یعنی ما پس از صدر اثر بنیادی درخوری در عرصه علوم انسانی نداشته‌ایم؟

قطعاً داشته‌ایم و اتفاقات خوب بسیاری افتاده است، اما مشکل این است که این پژوهش‌ها معمولاً از جهات مختلف بنیادی یا روشی ناتمام است. امروزه بخش زیادی از پژوهش‌ها و تلاش‌های علمی‌مان در عرصه علم دینی مبتنی بر یک‌دسته بنیادهای پژوهش‌نشده یا پژوهش‌های غیرمتفن است. پژوهش‌هایی داریم، ولی در فضای علمی متفن و معتبر نیست؛ چون موضوع ساده‌انگاری شده یا پژوهش مبتنی بر پیشفرض‌های اثبات‌نشده پیش رفته است. برای همین این پژوهش‌ها نیز در جهان علم پذیرفته نشده و تبدیل به جریان علمی نشده است. شهید صدر اما این کار را در ۶۰ سال پیش انجام داده و اتفاقاً در جهان علم هم، برخلاف فضای درونی حوزه، تا حد زیادی جا افتاده است؛ یعنی جهان علم کارهای او را به‌مثابه یک اقدام علمی پژوهشی درست پذیرفته، درباره آن پژوهش کرده و تا حدی جریان پیدا کرده است؛ چه در فضای عمومی جهان اسلام و چه در فضای اندیشه‌ای بیرون از جهان اسلام. چنان‌که مثلاً مارک بلاگ در کتاب «اقتصاددانان بزرگ جهان» از شهید صدر به‌عنوان تنها اندیشمند مسلمان صاحب‌نظریه در میان ۲۲۰ اقتصاددان جهان نام می‌برد یا در دانشگاه‌های اروپا در همین سال‌های اخیر و به‌طور خاص بر پایه اقتصادنا پژوهش‌های متعددی

انجام شده است.

اما درباره بیانات آیت‌الله علوی بروجردی، باید گفت تعابیر ایشان از زوایای مختلفی قابل‌بررسی است؛ مثلاً از زاویه فلسفه علم و بحث‌های معرفت‌شناسی ایشان می‌گوید که اسلام نمی‌تواند اقتصاد داشته باشد، چون بیشتر از ۲۰ قاعده تاسیسی ندارد. خوب کسانی‌که درباره مکاتب علمی مطالعه کرده‌اند، می‌دانند که اساساً مکاتب در پایه‌های اساسی خود، گزاره‌های فراوانی ندارند. مگر اقتصاد آزاد که جناب علوی بروجردی آن را به‌عنوان اقتصاد عقلایی معرفی می‌کند چند گزاره بنیادی دارد؟ ها-چون چانگ در «۲۳ گفتار» خود اصول نولیبرالیسم را همین مقدار می‌داند که از آنها هم باز تعداد کمتری از گزاره‌ها را می‌توان گزاره‌های هویتی نولیبرالیسم شمرد. گذشته از اینکه در اینجا بحث تفاوت میان دانش هنجاری و اثباتی یا به‌تعبیر شهید صدر تفاوت میان مکتب و علم وجود دارد که اساساً بسیاری از مواردی که جناب علوی به‌عنوان شاهد مثال برای نفی وجود اقتصاد اسلامی به آن‌ها مثال می‌زند مواردی است که شهید صدر خودش آن‌ها را برشمرده و نشان داده که نسبت اینها با اندیشه اسلامی نسبت غیرمستقیم است و مستقیماً به اسلامی یا غیراسلامی موصوف نمی‌شود. یا مثلاً از منظر فلسفه فقه اگر بخواهیم به بیانات آقای علوی بروجردی نگاه کنیم باید ببینیم آیا احکام برانگنده و بدون نظام اساسا می‌تواند غایت شارع از جعل حکم را محقق کند؟ آیا این احکام هیچ نقشی در تربیت انسان ندارد و صرفاً دستوراتی برای امتحان تعبد خلق است و هیچ مصلحتی ووای آنها نیست؟ اگر با این مبنا که گزاره‌های تاسیسی اندک است، بخواهیم وجود مکتب اقتصادی اسلام را نفی کنیم، طبیعتاً مکتب اخلاقی اسلام را هم باید نفی کنیم؛ چون گزاره‌های تاسیسی اخلاق در اسلام هم فراوان نیست و در این‌صورت پیامبر(ص) حتی یک مرشد معنوی دارای اندیشه اخلاقی خاص هم نخواهد بود و نهایتاً یک واعظ اخلاقی است که در سطح یک راهب یا خطیب صرفاً به مردم هشدارهایی می‌دهد. اینها نمونه‌ای از بحث‌هایی است که نمی‌توان بدون توجه به آنها درباره اقتصاد اسلامی بحث کرد. اما در پاسخ به اینکه چه نسبتی میان جایگاه پیامبر و اقتصاد وجود دارد، شهید صدر پیامبر اسلام را پیشوای بزرگ‌ترین انقلاب بشری می‌شمارد که تحول بنیادین انسان را براساس دگرگون‌سازی نگرش و عواطف انسانی رقم زد؛ یعنی اگر پیامبر دنبال تحقق عالی‌ترین سطح کمال انسانی برای بشر بود، این را صرفاً از رهگذر موعظه پیگیری نمی‌کرد. تاریخ پیامبر و شئون مختلفی که آن‌حضرت در آن ایفای نقش کرده‌اند نشان می‌دهد حضرت در پی تغییر وضعیت فاسد موجود و حرکت دادن جامعه به‌سمت ایجاد یک جامعه آرمانی انسانی بوده است. بر این‌اساس در عرصه اقتصاد نیز حرکت جامعه به‌سوی ارزش‌هایی چون عدالت ازجمله اهداف پیامبر بوده که ایشان برای آن هم به‌عنوان پیامبر قوانینی الهی را ابلاغ کرده و هم به‌عنوان حاکم، خود قوانین و دستوراتی را وضع و تدابیری را اجرا کرده است. شهیدصدر در بخش‌های مختلف آثار خود توضیح می‌دهد که چگونه بین ابعاد مختلف جامعه هماهنگی وجود دارد و اگر اسلام بازسازی کل بنای اجتماعی را به‌عهده نگیرد، نمی‌تواند مسلمانی حقیقی را

پرورش دهد. اخلاق حتی به همان معنای فردی و محدودش هم زمانی امکان تحقق دارد که در جامعه عدالت وجود داشته باشد که از نظر صدر این عدالت در عرصه اقتصادی با توازن اقتصادی و تکافل اجتماعی محقق می‌شود، آن‌هم صرفاً با ابزارهای تقنینی، بلکه با اقداماتی اجرایی که شارع در اختیار حاکم قرار داده و این مجموعه بر پایه ویژگی‌های تربیتی انسان مسلمان می‌تواند حرکت جامعه را به‌سوی عدالت تسهیل کند. شهیدصدر بر همین اساس میان دوشان ولایت امری و پیامبری پیامبر اسلام تفاوت قائل است و این تفاوت را به عرصه تقنین هم آورده و نشان می‌دهد چگونه بسیاری از اوامر و اقدامات آن‌حضرت، نه در مقام تبلیغ احکام ثابت دین، که از پایگاه ولی امر انجام شده است. صدر معتقد است شریعت اسلام محدودهای دارد که در نصوص تقنینی برای آن حکم الزامی قرار داده نشده تا ولی امر خودش براساس مکتب اسلام، مصالح و اقتضانات زمان شایسته‌ترین قوانین را برای آن محدوده وضع کند. این محدوده طبق تبیین شهیدصدر از منظر هستی‌شناختی منطقی بر محدوده تحول‌پذیر ساختار ارتباطی انسان و طبیعت و انسان و همونو است و از نگرش تشریعی دایره موسوم به‌مباحث عامه‌رادر برمی‌گیرد، و اساساً شهیدصدر توضیح می‌دهد که گذشته از اینکه سلوک و سیره پیامبر و اهل‌بیت(ع) چنین چیزی را نشان می‌دهد، اگر ما چنین منطقه‌ای را در احکام شرعی و چنین جایگاهی را برای پیامبر اکرم و ائمه هدی درنظر نگیریم، خاتمیت و فرآگیری اسلام را نقض کرده‌ایم.

آیا شهیدصدر چیزی از این موارد را هم بیان کرده است؟ مثلاً از قوانین حکومتی پیامبر که در زمره احکام ثابت شرعی نیست ایشان کدام را بیان می‌کنند؟

به‌عنوان مثال شهیدصدر قانون مملّکیت احیا را ازجمله قوانین حکومتی پیامبر می‌شمارد که پیامبر از رهگذر آن جامعه را برای احیای اراضی و افزایش تولید محصولات کشاورزی، برانگیخت. اما این قانون لایمی نمی‌تواند براساس اصول مکتب اقتصادی اسلام که در پی توازن اجتماعی است، در عصر ابزارهای پیشرفته همچنان پابرجا بماند، زیرا با اصل عدالت در تضاد است؛ چون در زمان پیامبر و در دوره ابزارهای ساده، امکان احیای غیرطبیعی و هنگفت زمین برای کسی فراهم نبود و مالک شدن زمین توسط احیاکننده منجر به تملک بخش گسترده‌ای از منابع طبیعی توسط عده‌ای محدود نمی‌شد، درحالی‌که در دوران پس از انقلاب صنعتی، چنین اتفاقی روی می‌دهد و از این‌رو احیا در این شرایط نمی‌تواند چیزی بیش از حق اولویت را برای احیاگر به ارمان آورد تا با این تدبیر توازن اقتصادی در جامعه حفظ شود. این یک نمونه است و صدر از دل متون متفن و قطعی اسلامی ده‌ها نمونه دیگر از قوانین و تصرفات اقتصادی پیامبر را مثال می‌زند و در کنار آیات قرآن و سایر گزاره‌های تقنینی اسلامی و با روش جزبه‌کل نشان می‌دهد که احکام اقتصادی اسلام در چارچوب مکتبی قرار دارد که پیامبر هم در پی تحقق آن در جامعه بود. این مکتب اقتصادی سه رکن اساسی دارد: مالکیت چندانگانه،

آزادی اقتصادی در قلمرو محدود و عدالت اجتماعی. همه این ارکان به‌تنهایی می‌توانند ساختار اقتصادی کاملاً متفاوتی را رقم بزنند که عنوانی مجزا از سایر مکاتب را به‌خود اختصاص دهد. البته مکتب‌هم‌با نظام اقتصادی متفاوت است و شهیدصدر درباره نظام اقتصادی اسلام تفصیلاتی را به‌دست نداده و صرفاً در سطح مکتب اقتصادی به تفصیل سخن گفته است. درباره علم اقتصاد هم ایشان اصول و فرض‌هایی را مطرح کرده است که باید به‌طور تفصیلی به آن پرداخت. در هر حال از نظر صدر، سیره پیامبر، یک تجلی اخلاقی محض که در تاریخ جامانده، نیست، بلکه انقلابی اساسی در حیات بشری و وضع اصول بنیادین زیست شایسته انسانی است که همچنان با برخورداری همزمان از ارکان ثابت و محدوده‌های منعطف قابلیت پیاده‌سازی در جامعه بشری را دارد، بلکه یگانه راه سعادت او در همه عرصه‌ها، ازجمله اقتصاد است.

اگر بخواهیم به شکل انضمامی تری بحث کنیم باید ببرسیم امروزه ذوقاییان مکتب اقتصادی گفته‌شده صدر کجاست؟ می‌دانم که ما در وضع قوانین‌مان سراغ صدر و مکتب اقتصادی صدر نرفته‌ایم و حتی همان بانک‌داری بدون ربایی را که او نوشته بود هم درست و اصولی به بحث و تطبیق نگذاشتیم. سوال من این است که وجوه انضمامی تر این اندیشه اقتصادی کجاست؟ الان ما اگر بخواهیم مشکل اقتصادی کشور را حل کنیم، صدر به چه کار ما می‌آید؟

ببینید بخش زیادی از مشکلات فعلی ما ریشه در همین رویکردهای کلان دارد. یعنی واقعا خود همین که بنیادهای نظری و سپس ساختارهای تقنینی و اصول رفتاری ما تغییر کند، بخش زیادی از وضعیت اقتصادی متحول می‌شود. مثلاً در مکتب اقتصادی صدر با اینکه دولت، باید بسیار فعال و اثرگذار باشد و اختیارات و داریایی‌های فراوانی هم برای تغییر اقتصادی دارد، اما هیچ‌گاه دولت محتکر نیست و نمی‌تواند احتکار قدرت و منابع کند و باید ذیل مکتب و اصول اقتصاد اسلامی در پی تحقق مثلاً کارمحوری در جامعه باشد که یکی از اصول اقتصاد اسلامی همین کارمحوری است. دولت باید دولت توانمندی باشد که فعالتان حضور پیدا کند و اهداف اقتصاد اسلامی را در جامعه پیاده کند. این دولت دنبال گسترش دولت یا بیشتر شدن سرمایه دولت و... نیست، بلکه یک‌سری ماموریت‌های مشخصی از طرف مکتب در قبال امت برای او تعریف شده است که باید از آن داریایی‌ها و توانایی‌ها و اختیارات برای تحقق آن مکتب استفاده کند. آن مکتب چیست؟ توازن اجتماعی، تکافل، امکان فعالیت اقتصادی در حد استعدادها و توان‌ها، کارمحوری در جامعه و مثلاً جلوگیری از اسراف و تبذیر. یعنی دولت قدرت دارد اما احتکار قدرت ندارد. اقتدار دارد، ولی این اقتدار ذیل مکتب مشخص شده‌ای است و اگر از آن مکتب فاصله بگیرد و خلاف آن عمل کند، امت باید بازخواستش کند و تغییرش دهد و شهید صدر روش‌های تغییرش را نیز در سه سطح بیان کرده است. مقصود اینکه توجه واقعی به همین بنیادهای می‌تواند بخش زیادی از وضعیت فعلی را تغییر بدهد. ما هنوز در وضعیت اقتصاد اسلامی نیستیم. ما همچنان در بسیاری از بخش‌های اقتصادی با افکار لیبرالی و نولیبرالی داریم فکر و برنامه‌ریزی می‌کنیم و هر جا هم که با ظاهر شرع به مشکل می‌خوریم آن را اسلام‌مالی می‌کنیم و فقط صورت شرعی اش را به‌نحوی سامان می‌دهیم. گام اول واقعا همین است که تغییر رویکرد اتفاق بیفتد که البته حضور نسل جوان معتقد به اقتصاد اسلامی در فضای علمی کشور نوید این را می‌دهد که می‌توان به این تغییر رویکرد امیدوار بود.

ببینید به‌عنوان مثال میحث «کار» که شما اشاره کردید، امروزه مهم‌ترین بحث جامعه ما و رابع میان نخله‌های چپ و راست است. این دولت چگونه تبدیل به یک کارآفرین می‌شود؟ مدل‌هایی که ما درست کرده‌ایم تاکنون تبدیل به یک سرمایه‌داری اسلامی شده است. البته لفظش پارادوکسیکال است اما ما استفاده می‌کنیم یعنی مسلمان سرمایه‌داری را که قدرت دارد، تربیت کردیم بعد خود آن

باعث شکاف طبقاتی و مشکلات فقر و... در جامعه شده است. شهید صدر برای حل این مشکل و ترمیم این سرمنشأ آسیب‌ها، راهکاری دارد؟

در اندیشه صدر بین نظریه، مکتب، قانون و دستورالعمل‌ها هم از حیث جایگاه نظری و هم از حیث نسبت آن‌ها با ساخت واقعیت و پایگاه استفاده از آنها برای مدیریت جامعه، تمایز وجود دارد. چیزی که شما سوال می‌کنید یک امر کاملاً ناظر بر واقعیت اکنون است. مهم این است که از حیث مکتب کار اتفاق بیفتد و این کار باید به‌سمت توازن اجتماعی باشد، باید منابع طبیعی در خدمت این اتفاق باشد، باید داریایی دولت، انفال و اینها به این سمت برود که فضای فعال شدن امت را فراهم کند. اینها کلیاتی است که در مکتب می‌آید. وقتی اینها می‌خواهد به قانون تبدیل شود، تبدیل شدن اینها به قانون نیاز به حضور کارشناسی دارد که این کارشناس وضعیت اکنون جامعه را بسنجد و متناسب با آن اصول تصمیم بگیرد. جامعه‌ای که زمین‌های کشاورزی گسترده دارد با جامعه‌ای که امکان معدن گسترده دارد با جامعه‌ای که هیچ کدام از اینها را ندارد، از حیث ساختارهای قانونی و نهادهای اجرایی کاملاً متفاوت است و نمی‌توان برای همه اینها یک الگو پیشنهاد داد. در هر یک از اینها حا کمیت و امت به‌شکلی می‌تواند کارمحوری را ایجاد کند که با دیگری متفاوت است. ما نمی‌توانیم به‌صورت پیش‌فرض، قانون‌ها یا نهادهایی را تصور کنیم که به‌شکل ثابت در همه جوامع منجر به کارمحوری شوند. اینجاست که نقش کارشناس و ترکیب کارشناس و فقیه در اندیشه شهیدصدر اتفاق می‌افتد. در مدل قانونگذاری صدر فقیه یگانه نیست و به‌تنهایی قانونگذاری نمی‌کند، بلکه مجلسی قانونگذاری می‌کند که درک درستی از مکتب اسلام، اقتضانات زمان، موضوع قانونگذاری و مصالح عالیله دارد و با دریافت درستی از همه اینها روشی را پیدا می‌کند که این روش می‌تواند آن اهداف را پیاده کند. این کاملاً متغیر است و نمی‌توان از به‌شکل ثابت طراحی کرد. حتی خود شهیدصدر وقتی می‌خواهد نمونه حضور این قانون‌ها را مثال بزند تاکید می‌کند که این مثال است از این مثال نمی‌تواند همیشه و در همه جوامع حضور داشته باشد. مثلاً شهیدصدر مثال می‌زند که وقتی سرمایه‌های مالی جامعه به هر دلیلی به‌سمت بانک‌ها و دریافت سود از بانک برود و وضعیت جامعه به‌گونه‌ای شود که سرمایه‌ها به‌جای اینکه به‌سمت کار و تولید بروند، به‌سمت انباشت شدن در بانک‌ها برود و از بانک سود بگیرند، شهید صدر می‌گوید که ما اینجا می‌توانیم از ابزار مالیات بر سرمایه استفاده کنیم تا جهت حرکت سرمایه را از سود بانکی به کار و تولید تغییر دهیم. این ابزار مالیات بر سرمایه که اینجا استفاده می‌شود یک راه‌حل همیشگی نیست، مقطعی است. با توجه به این ویژگی و با توجه به اینکه ما دنبال این هستیم که سرمایه، تولید سرمایه نکند و سرمایه تبدیل به کار و از طریق کار تبدیل به پول شود و کار محور تحرک اقتصادی جامعه شود، براساس این باید راهکارهایی را پیدا کنیم. یک مثال در این وضعیتی که صدر طراحی می‌کند وضع مالیات بر سرمایه است. آیا این راهکار صدر برای حل همیشگی مساله است؟ نه، صدر می‌گوید که در اقتضانات مختلف باید نشست و بررسی کرد، چنانکه در سیره پیامبر هم ایشان در دوره خودش وقتی دید زمین‌های بسیار وجود دارد و بخش زیادی از مردم کار نمی‌کنند و فعالیت‌های اقتصادی در جامعه کم است، با ابزار مالکیت اجازه داد هر کسی هرچقدر زمین را که احیا کرد، مالک آن شود. در واقع مالکیت را تبدیل به ابزار تشویقی برای توسعه فعالیت کشاورزی در جامعه کرد. اما آن ابزار همان‌طور که توضیح دادم امروز دیگر نمی‌تواند به کار بیاید.

اینجایی می‌شود گفت که آن رویکرد کل نگر بهتر دیده می‌شود. چراکه اگر بخواهیم یک ویژگی از پیامبر را به الان تطبیق بزنیم به‌نوعی لیبرالیسم بدل می‌شود.

بله، هر کسی که زمین را احیا کرد، حقی خواهد داشت، اما آیا الزاماً آن حق مالکیت زمین است یا صرف حق اولویت در تصرف کافی است؟ آیا هر کسی زمین را احیا کرد، حتی به‌شکل غیرمتوازن، و ولو با اینکه بتواند در حق بخش زیادی از جامعه اجحاف کند و توازن اجتماعی بین نسلی را به هم بزند، باز هم باید اجازه داشته باشد که با ابزارهایی که در اختیار دارد، مالک زمین شود؟ در این‌صورت آیا مساله عدالت در توزیع منابع طبیعی دچار اختلال جدی نمی‌شود؟ یکی از بحث‌های مهم شهید صدر همین بحث توزیع پیش از تولید است. در اقتصادهای رایج دنیا درباره توزیع پس از تولید بحث فراوان شده است، اما آن نقطه اساسی که اتفاقاً در بحث عدالت بسیار مهم است همین توزیع پیش از تولید است. پیامبر یک رویکرد کلان اقتصادی را ایجاد کرده بود که ما باید از کل رفتارهای پیامبر و کل تشریع، آن رویکرد یا مکتب را کشف کنیم. شهید صدر تا سطح مکتب را در اقتصاد اسلامی گفته است که البته طرح او هم قابل اصلاح و پیشرفت است. اما در سطح نظام، نهاد و قوانین که حالا نهادهایی مثل بانک یا هر نهاد دیگری با چه ساختار و قوانینی باید در راستای آن مکتب ایفای نقش کنند، کاملاً متغیر است و اصلاً ولی فقیه و جریان کارشناسی و مجلس قرار است در این ساخت حضور پیدا کند که اول مکتب را تلقی کند و اقتضانات زمان را درک کند و متناسب بین اقتضانات و وضعیت موجود به شیوه تدبیر اقتصادی جامعه برسد. شهید صدر می‌گوید که ما در یک انقلابی هستیم که می‌خواهیم وضعیت موجود را به وضعیت مطلوب برسانیم. این وضعیت مطلوب با مکتب و گزاره‌های توضیحی‌ای که ما داریم، مشخص است. حالا ما باید نسبت به وضعیت موجود شناخت داشته باشیم و با خلاقیت بشری راهکارها و ابزارهای مشروعی را که در دل این مکتب و این نظام تشریع برای ما وجود دارد، برای تحقق این مکتب استفاده کنیم.

